

محمد تقی جعفری

تفسیر و نقد و تحلیل

عقنوی

جلال الدین محمد بن علی

قسمت اول - دفتر ششم

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲-۱۳۷۷، شارح.
تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی / محمدتقی جعفری - تهران: اندیشه
اسلامی، ۱۳۸۵ -

ISBN : 964-8253-9-X (دوره)

ج. ۱۵

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ISBN : 964-8253-28-5

ج. ۱۳ (چاپ اول ناشر: ۱۳۸۵).

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - مثنوی - نقد و تفسیر، ۲. شعر فارسی -
قرن ۷ق. - تاریخ و نقد الف. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی. شرح. ب.
عنوان. ج. عنوان: مثنوی. شرح.

۸۶۱/۳۱

PIR۵۳۰۱/۷ت۷

چش/م/۸۳۹م

۸۲-۲۵۶۴م

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه

کتاب: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی (بلخی)

مؤلف: استاد علامه محمدتقی جعفری (ره)

جلد سیزدهم: از دوره پانزده جلدی

تعداد: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ناشر - بهار ۱۳۸۵

چاپخانه: صاحب کوثر

آدرس: مقابل دانشگاه تهران، خ. فخر رازی، نرسیده به

چهارراه نظری، ک. شهید فاتحی داریان، پلاک ۲۷

صندوق پستی: ۵۹۱-۱۳۱۴۵

تلفن و نمابر: ۶۶۹۶۱۴۹۷ همراه: ۰۹۱۲۳۸۳۱۰۲۶



نشر اندیشه اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات

دایو را ، دادگرا ، روا مدار که ریشه های حیات بخش اصول انسانی که میوه های با عظمت خود را در مجرای پر پیچ و خم تاریخ کم و بیش به هشیاران آدمیان نشان داده است ، با تیشه بران جاهلیت های خوش نما و خود پرستی و زمان زدگی و غریزه پرستی های ضد انسانی بریده و خشک و متلاشی گردد .

بی نیاز آفریدگار ، یک بار دیگر نوع بشر را که بتدریج و ناخود آگاه از انسان بودن و حتی از پذیرش نام انسان برای خود وحشت نموده و در زیر آتش سوزان تناقضات مکتب ها و ادعاها و تضاد گفتار و کردار ذوب شده و به جاندار مایع رو به جماد تبدیل میشود ، مشمول عنایت ربانیت فرما و مگذار اینهمه مزایا و ترفیاتی که نصیبش گشته است به کاردبرانی مبدل شود که در دست کودک بازیگری قرار گرفته باشد .

پاک پروردگار ، پیش از فرارسیدن لحظه ای که طبیعت ضربه هولناکی از نتایج کارهای بشری را برای او ارمغان بیاورد ، قطره هایی از آب حیات رحمت را بصورت این خواب رفتگان بی خبر از خود پاش و بیدارشان بساز ، باشد که دیده باز کنند و خود را دریابند و انسان و انسانیت را از نابودی قطعی نجات بدهند .

خداوند ، حکیم ، حکمت بالغه ربوبی تو موجودات متفکر و سازنده ای را در این کره خاکی بوجود آورده و بموقعیت های محیر العقول نایلش ساخته و او را به خشکی و دریا و فضا پیروز ساخته و هنر نامحسوس او را بنام محسوسات و مقولات گسترده است لطف و احسان الهی را شامل حالش فرما ، تابداند که اینهمه پیروزیهایی که خیر اش ساخته است و آن اختیار ناچیزی که در خود سراغ گرفته است ، همه و همه در قلمرو حکومت و سلطه مطلقه تو نصیبش گشته است و او ناتوان تر از آن است که دست تصرفی به آن قوانین و نوامیسی که به حواس و اندیشه او و جهان هستی حکم فرما است بیازد .

بار الها ، عفو و بخشایش را شامل حال آن مردم در اشتباه فرو رفته یساز که بی اعتنائی خود را به تأثیر خداوندی تو در جهان هستی بوسیله ضرورت ها و امکانات بحساب نیستی یا عدم تأثیر تو در شئون هستی در می آورند و فراموش میکنند که بی توجهی آنان بضرورت حیاتی هوا و آب و شمع آفتاب کمترین اثری در تأثیر حیاتی آن حقایق در موجود پشان ندارد . نیز بدانند که آنان موقعی میتوانند در موجودیت خویش دگرگونی رو بکمال ایجاد کنند و جهان را در اختیار خود داشته باشند که از روی خاک برخیزند و به سازند؛ خاک به پیوندند ، و معنای دین را دریابند -

چيست دين برخاستن از روى خاك تا كه آكه گردد از خود جان پاك



مقدمه

آیا این قرن بیستم میتواند ادعا کند: به فرهنگی دست یافته است که بگوید: بررسی و تحقیق در کتابی مانند مثنوی چیزی جز بررسی در يك كتاب باستانی نیست که زیر پوشش هفت قرن بخواب ابدی فرو رفته است؟! توضیح این مقدمه را با عباراتی از آقای میخائیل، ای. زند که در خانه کتاب «نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران» آورده است، شروع میکنیم:

«در اینجا با ادبیات پارسی کلاسیک به دزد میگوئیم، ولی پیش از این کار خوش داریم که سؤالی مطرح کنیم و در پاسخ آن بکشیم. بر ما که در قرن بیستم عصر شکافتن اتم، پیروزیهای فضایی، پیروزیهای علوم تحقیقی و ماشینهای سیرنیتیک به سر میبریم، شعر قرون وسطی چه سودی دارد؟ یا اساساً هر شعر قرون وسطایی چه دردی را دوا میکند؟ آیا این اشعار چیزی در خور فرا گرفتن دارند؟ آنها در مقابل دانشی که داریم، مائی که مغزمان آن چنان از تعجب انسانی سرشار است، که قدرت اندیشه ما را به جایگاهی فراتر از رفیع ترین قلل شعر بالا برده است، آیا در این اشعار چیزی وجود دارد که دیدگاه جدیدی را از جهان نصیب ما بکند؟ یا ارزش آن فقط ارائه اسنادی درباره گذشته زندگی بشری میباشد؟

بعبارت دیگر آیا این شعر فقط موضوعی برای تحقیقات تاریخی و زبان - شناسی است؟

آیا فقط خوشایند بایگالهای ادبی است که برای انسان معاصر آشنا نیست و برآستی سود چندانی برای او ندارد و مدارکی با تفصیل جالب درباره کودکی و بلوغ فراهم مینماید؟

آیا این ادبیات توانسته است ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناسی را نه تنها در قفسه کتابها، بلکه در زوایای قلوب مائیز حیات جاودان ببخشد؟
حقیقت اینست که جاودانگان نیز در گذر زمان پیر میشوند و همه نغمه‌های این هزارستان‌های شرق قرون وسطی به آینده راه نخواهند یافت. لکن به نظر ما حقیقت را يك شاعر در میان این همه شعرای عصر ما، هم از نظر روح آن و هم از نظر شیوه بیان به نام ژولیان تووین بیان داشته است که پاسخی برای پرسش ما تواند بود:

خواب مجلدات خاك گرفته را
بر هم وزن، اگر در خشتی ندارند
به انبوه سر سبز بیشه قدم نه
بر سر سبزه‌های لرزنده نام سپر
به نغمه شیرین هزار دستان صمیمانه گوش فرا ده
اینها سخنانی هستند که همیشه می‌درخشند
همچون قطرات شبنم پیوسته می‌رقصند

از جمله مطالبی که گروهی از دانشوران درباره اقدام به تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی باین جانب مطرح میکردند، مسائلی است که در عبارات فوق‌مورد مطالعه شما قرار گرفته است. چنانکه ملاحظه میشود سئوالات فوق بسیار با مورد و صریح و شایسته تأمل جدی است.
ما میتوانیم نظریات خود را درباره مسائل فوق باین موضوعاتی چند متذکر شویم:

موضوع یکم - آیا شناسائی ماهیت و شئون بشری با موفقیت کامل پایان یافته است؟

اگر کسی در گسترش شناسائی‌های رسمی بشری در باره جنبه‌های طبیعی خالص و روانی انسان‌ها تردیدی بخود راه بدهد، هر ادعا و دلیلی که در این باره بزبان بیاورد، ما آن را نمی‌فهمیم و حتی تنها شنیدن چنان یاده گویی‌ها را هم خلاف

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مناجات
	مقدمه : آیا این قرن بیستم میتواند ادعا کند : به فرهنگی دست یافته است که بگوید : بررسی و تحقیق در کتابی مانند مثنوی چیزی جز بررسی در يك كتاب باستانی نیست که زبردوشش هفت قرن بخواب ابدی فرو رفته است ؟
۳	موضوع یکم - آیا شناسائی ماهیت و شئون بشری با موفقیت کامل پایان یافته است ؟
۴	موضوع دوم - مسلم است که گسترش روابط انسان با طبیعت از تماس با آتم‌ها گرفته تا پیروزی های فضائی و افزایش آشنائی او با علوم تحقیقی چند بعدی بودن یا عمق ابعاد او را ثابت کرده است ، آیا این موفقیت را با آگاهی و هدف گیری دقیق و ریاضی صد درصد بدست آورده است ؟
۱۰	موضوع سوم - آیا تحولات جاریه در امتداد قرون و اعصار باهیت انسانی را دگرگون میکند ، یا عوارض و اشکال او را ؟ بر فرض آنکه دگرگونی در ماهیت انسان صورت میگیرد، آیا این دگرگونی او رو بکمال است ؟ (مانند از کودکی به بلوغ)
۱۲	موضوع چهارم - آیا ادبیات گذشتگان توانسته است ارزش های اخلاقی و زیبایی شناسی را نه تنها در قفسه کتابها بلکه در زوایای قلوب ما نیز حیات جاودان ببخشد ؟
۱۵	

۵۹

دفتر ششم مننوی

شما که با ایت و خلوص راه سعادت خود و اجتماع را در پیش گرفته اید نه تنها عوعو اخلاکگران نباید شما را از راه باز بدارد ، بلکه در مقابل تشدید

۶۸

عوعو آنان ، شما هم باید به نیرو و کوشش خود بیافزائید

گونه بین مباحثید ، در هندسه کلی الهی ، با موقعیت اختصاصی که بخود گرفته اید ، به تقسیم جهان به خوب و بد نپردازید و از این تقسیم بازیگرانه و نابجا حیرت و نهمیلیستی را استنتاج نکنید ، همه روابط و ضوابط و پدیده های جهان هستی در يك آهنگ کلی شرکت کرده اند ، این زندگی مورد خواست شما است که میتواند حتی عالمتربین مزایای جهان هستی را پلید نمایش دهد .

۷۲

اینست کار ماده در قلمرو رو بنای هستی ، جنگ و تکاپو میان ذرات ماده حکمفرما است ، نا آنگاه که به پشت پرده طبیعت یاب دامن محبت الهی

۷۴

بخزند و از کارزار تضاد و تخالف بیرون روند

عقل نظری سر تیز و سرعت شکفت انگیزی در آغاز فعالیت نشان میدهد ،

۷۹

ولی پای بس سستی دارد که هیچ معقولی را تا پایان آن در نمی یابد

این انسان بینوا چنان تورم میکند که گنجایشی در جهان برای خود نمی بیند ، ولی واقعیتش مانند لقمه نانی است که در گلو و معده گم شده است !

۸۰

❖ سؤال کردن سائلی از واعظی که مرغی بر سر بارو نشست از سر و دم او

۹۳

کدام فاضل تر است ؟ و جواب دادن واعظ سائل را

مالک عظمت و حقارت انسان بر مبنای هدفی است که انتخاب میکنند و از قلمرو روانی و جهان طبیعت برای وصول به آن هدف قدرت ها بوجود

صفحه	عنوان
۹۷	میآورد
۱۰۲	ملاك ضعف و قدرت جان آدمی با آگاهی از سنجیده میشود
	آیا این نظریه که ملاك حیات روانی آدمی هوش است ، با آن تحریکات
	که جلال الدین به تحصیل ناهشیاری و بیخودی انجام داده است متناقض
۱۰۵	مییاشد ؟
۱۰۶	بحثی در خانمیت محمد بن عبدالله ﷺ
۱۰۸	دلیل یکم - سازش عقاید و احکام اسلام با فطرت پایدار بشری
	دلیل دوم - استحکام عقاید و قوانین اسلامی که دین خالص از آلودگیها
۱۱۲	است
۱۱۵	دلیل سوم - تفسیر شخصیت انسانی بطور عموم در اسلام
	دلیل چهارم - تجسم اسلام در افرادی که میتوانند نمونه انسانی تمام
۱۱۷	فرون و اعصار و مادامیکه انسانی وجود دارد ، بوده باشند
	مقام والا و عظمت وابسته به عظمت الهی که خاندان پیامبر اکرم و عترت
۱۱۸	پاک و معصوم او دارا هستند .
۱۲۳	اثمه طاهرین و معصومین دوازده گانه از يك مکتب دفاع کرده اند
	شکوهیدن ناموسهای پوسیده که مانع ذوق ایمان و دلیل ضعف صدقاند
۱۲۹	وراء زن هزاران ابله نادان
۱۳۱	آیا ابوطالب به دین اسلام گرویده بوده است یا نه ؟
	آیا هر دو راه که در موقع احساس اختیار بیش پای آدمی باز شده است به
۱۳۷	سوی خدا است ؟
	مناجات و پناه جستن بحق از فتنه اختیار و اسباب آن و بیان شکوهیدن
۱۴۱	و نرسیدن آسمان و زمین از اختیار
۱۴۲	آیا از خدا بخواهیم که ما را آزمایش نکند ؟

صفحه	عنوان
۱۴۵	اختیار سطحی و فریبنده چونان پالان شتر است که با تمایلات باینسو و آن سو کج میشود و پشت شتر را زخمی میکند. آیا اینست آن اختیار که هر وقت در يك انسان ولو يك لحظه بروز کند بتمام جهان هستی می‌ارزد؟!!
۱۴۶	۱- تعادل دو یا چند راه که در حال اختیار پیش روی انسان قرار گرفته است، نسبی است.
۱۴۷	۲- معمولا تمایلات قوی‌تر است که تکلیف راه را معین میکند، نه سلطه و نظارت شخصیت به دو قطب مثبت و منفی راهی که در پیش گرفته میشود.
۱۴۸	۳- احساس اختیار با تلقین جبر و روش مطابق تمایلات جبری، عامل ساییده شدن روح آدمی است.
۱۴۹	گریز از هشیاری و اختیار در مقامات والای تکامل، بایستی بانگیزگی طبیعت کمال جوی روح انجام بگیرد، نه با وسائل تخدیری و مصنوعی برای آسایش طلبی.
۱۴۹	مطلب یکم - گریز از هشیاری و اختیار به بیهوشی و بیخودی.
۱۵۲	مطلب دوم - ناهشیاری و گام به ما فوق تعقل نهادن و اختیار سطحی را دور انداختن موقعی بحال بشر مفید است که بفرمان حق بوده باشد.
۱۵۳	نتیجه‌ای را که جلال الدین از دو مطلب فوق میگیرد.
۱۵۵	تا کی و ناچه اندازه میتوان روح را با حلقه‌های طلائی زنجیر ملک و مال و آرایشگری‌ها خشنود ساخت؟!!
۱۶۰	حکایت غلام هندو که بخواجه زاده خود پنهان هوس داشت چون دختر را با مهر زاده عقد کردند، غلام رنجور شد و می‌گذاخت، کس علت او ندانست و او زهره گفتن نداشت.

صفحه

عنوان

- ❖ صبر فرمودن خواجه مادر دختر را که غلام را زجر مکن که من او را
بی زجر از این طمع باز آورم بتدبیر که نه سیخ بسوزد و نه کباب خام
مالد . ۱۶۴
- ❖ در حقیقت حکایت و بیان آنکه هر نفسی همچو آن هندو مبتلا
است . ۱۶۸
- ❖ آنانکه میخواهند معاش و نام و عنوانشان را به مردم تحمیل کنند ،
در حقیقت کالبد بی روح خود را بردوش مردم میگذارند و شایستگی
زندگی مستقل نیستند . ۱۷۱
- ❖ در بیان عموم آیه کَلِمَا اَوْ قَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ اَطْفَاءُ اللَّهِ
آتش زدن در شب و کشتن دزد آن را و غفلت آن مرد . ۱۷۶
- ❖ تاریکی های جهالت و هوی پرستی عوامی را که خاموش کننده بارقه های
روحی است می پوشاند . ۱۷۹
- ❖ حق و باطل را از دل پیرسید . ۱۸۲
- ❖ در بیان حدیث استفت قلبك ولوا فتاك المفتون
حسد بردن امیران برای باز و نمودن سلطان کیاست او را . ۱۸۶
- ❖ مدافعه امرا آن حجت را بشبهه جبر یانه و جواب دادن شاه ایشان را . ۱۸۷
- ❖ آیا تردد در سر چند راهی ها دلیل اختیار است ؟ ۱۹۰
- ❖ قضا و قدر الهی آن اندازه در سر نوشت تو دخالت میورزد که کوشش
اختیاری تو . ۱۹۲
- ❖ خاطرات و اندیشه ها و سایر فعالیت های مغزی و روانی هم اجزاء و ذرات
لا ینجزی (اتم ها) دارند . ۱۹۴
- ❖ حکایت آن صیاد که خود را در گیاه پیچیده بود و دسته گل و لاله

صفحه	عنوان
۲۰۲	کله وار برسر نهاده تا مرغان گیاه پندارند و دانستن آن مرغ زیرک آن را .
۲۰۶	حکایت آن شخص که دزدان قوچ او را بدزدیدند و بر آن فتاعت نکردند بحیله جامه هایش را هم دزدیدند .
۲۰۸	مناظره مرغ با صیاد در ترهب و در معنی تره بی که مصطفی صلی الله علیه و آله نهی کرد از آن امت خود را که لارهبانیه فی الاسلام .
۲۱۵	مجاهده و رهبانیت واقعی آن است که انسان در میان مجتمع ناهموار باشد ، با اینحال راد مردانه زندگی کند .
۲۲۵	های و عوی کردن پاسبان بعد از بردن دزدان اسباب کاروان را .
۲۲۸	حواله کردن مرغ گرفتاری خود را به مکر صیاد به حرص .
۲۳۰	زندگی انسانی چنین است که زنجیری را از پای نگشاده .
۲۳۱	زنجیر دیگری که از بالا یا پائین انتظار فرصت را می کشید برای میافتد و به دست و پایش بسته میشود .
۲۳۶	معادلات حقیقت و واقعیت .
۲۳۹	حکایت آن عاشق که شب بر امید وعده معشوق بیامد بدان وثاق که اشارت کرده بود و بعضی از شب را منتظر بود تا خوابش ربود . معشوق آمد جیبش را پرگردکان نمود و رفت .
۲۴۱	نیست هارا کنار بگذار و در هستی ها بیاندیش .
۲۴۲	چون تو در اقیانوس هستی غوطه وری ، مبدا کف های محدود و ناپایدار نیست ها و نمیدانم ها و نمی بینم ها از اقیانوس هستی محرومت بسازد .
	این را نمیدانم و آن را نمیدانم برای بدست آوردن آن میدانم است که بدون آن ، نه میدانم ها صحت دارد و نه میدانم ها .

صفحه	عنوان
۲۴۷	۵ استدعای امیر ترك مخمور مطرب را بوقت صبح و معنی حدیث ان الله تعالى شراباً اعده لاوليائه اذا شربوا سكروا واذا سكروا طربوا الخ وقوله تعالى ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا.
۲۵۰	شباهت در کالبدهای لفظی همان اندازه غلط انداز و منشاء ضررها است که شباهت کالبدهای جسمانی آدمیان.
۲۵۱	کتاب مثنوی گمراه کننده صورت بینان و هدایت کننده جویندگان معنی است.
۲۵۵	پروردگارا، از شدت نزدیکی که با من داری ترا نمی بینم، این حجاب عامل اشتباه را صیقلی و شفاف فرما.
۲۶۰	۶ آمدن ضرب بر به خانه پیغمبر ﷺ و گریختن عایشه و پنهان شدن.
۲۶۲	۵ امتحان کردن حضرت رسول ﷺ عایشه را که چرا پنهان میشوی که او تو را نمی بیند.
۲۶۳	شدت پوشیدگی روح، عقل نظری را در راه توصیف آن به تمثیلات و تشبیهات وادار میکند.
۲۶۴	امان از این سخن پردازی ها و سخنوری ها و سخن بازی ها که گوش ها و کتاب هارا پر کرده و نمیکندارد حقایق ناب و واقمیت های پوشیده در دسترس انسان های جوینده قرار نگیرد.
۲۶۸	۵ آغاز کردن مطرب این غزل را در بزم امیر ترك. گلی یا سوسنی یا سرو یا ماهی نمیدانم از این آشفته بیدل چه میخواهی نمیدانم
۲۶۹	و خطاب کردن ترك که آنچه میدانی بخوان و جواب مطرب امیر را با نمیدانم های پرطمطراق که برای اظهار فضل و خود نمائی گفته میشود راه را بروی جویندگان با اخلاص دانستنی ها بنیدیم.

- آیا نفی‌های فراوان و پی‌درپی دردی را که از ندانستن موضوعی در جان آدمی پیدا شده است، درمان میکند؟ ۲۷۱
- ای امیر، مادامیکه در حالت مستی غوطه‌وری، به گوش تو جز نفی این و آن را نمیتوان نواخت. تو از حالت مستی‌ات دست بردار و هوشیار باش، تا من هم بتوانم اثبات را برای تو بنوازم. ۲۷۳
- در معنی حدیث موتوا قبل ان تموتوا و تفسیر بیت حکیم سنائی: بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش‌ازما ۲۷۶
- تقاطع و تزاخم ماده و حیات طبیعی مانع از آن است که آدمی با حیات ناب زندگی کند. ۲۷۹
- امیرا، آیا میدانی گرزنی را که بر سر من میکوبی، برای آن نمیدانم‌ها است که انعکاسی از وضع روحی تو در گفتار من است؟ پس آن گرز را بر سر خود بکوب نه بر سر من. ۲۸۱
- همواره با ناتوانی‌ها مبارزه کنید، زیرا هر ناتوانی زنجیر است که زنجیر دیگری را بوجود می‌آورد و شما را از تحرک باز میدارد. ۲۸۲
- تشبیهِ مغلّی که عمر ضایع کند و در فزع بیدار شود بماتم اهل حلب. ۲۸۹
- رسیدن شاعر به حلب روز عاشورا و حال معلوم نمودن و نکته گفتن و بیان حال کردن. ۲۹۰
- نکته گفتن آن شاعر جهت شیعۀ حلب ۲۹۲
- داستان کربلا چه بوده است که شیعیان اهمیت فوق‌العاده بآن میدهند؟ ۲۹۲
- یزید چه بود و چه کرد؟ ۲۹۹
- حسین بن علی علیه السلام که بود و چه کرد؟ ۳۰۱

- ۱- نظری به سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا آخرین لحظات زندگیش در بیابان کربلا . ۳۰۴
- رویدادهای فوق العاده با عظمت و آموزنده که در داستان کربلا وجود دارد . ۳۰۹
- در میان گریه ای که شاعر مسافر حلب یا جلال الدین از زبان او توصیه میکند ، با گریه بر حسین که گریه بر خود و انسانیت و انسان هارا در بردارد منافاتی وجود ندارد . ۳۱۳
- منظره عاشورا از دیدگاههای مختلف . ۳۱۹
- ۵ تمثیل حریص بر دنیا به موری نایبندۀ رزاقی حق و خزاین رحمت او را که بدانه ای از خرمنی می کوشد و وسعت آن خرمن را نمی بیند . ۳۲۶
- هر اندازه که نیروی آگاهی و بینائی آدم فعالیت میکند و هشیاری و بینائی را نصیب او میکند به خیر و صلاح اوست . ۳۲۸
- اول و آخر مانند پیش و پس و نزدیک و دور و کم و زیاد از او صاف ابعاد مادی است . ۳۳۰
- سجود زدن شخصی بر سرای خالی نیمشب و اعتراض معترض و جواب دادن او را . ۳۳۶
- اگر از اعماق جان لبیک بگوئی ، بدان که ندائی از خداوند ذوالجلال باعماق جانت طنین انداخته است و اگر از نه دل ندای الله الله کفنی بدان که لبیکی از خداوند نه دل تو را شورانیده است . ۳۳۸
- خداوند از بندگانش چه میگیرد و به بندگانش چه میدهد ؟ ۳۴۰
- ۵ قصه بلال حبشی و شوق او و رنجاندن خواجه او را و معلوم کردن صدیق حال او را . ۳۴۵
- بدوید باز بدوید ، در کارگاهیکه چوگان نامحسوس مشیت الهی تمام

اجزای جهان هستی را مانند گوی ها ، بحرکت و جستن و گریز و امیدارد سکون مفهومی جز مرگ ندارد .

۳۴۸

حرکت و تحول از نظر جلال الدین مولوی

۳۵۱

۳۵۷

۱- حرکت و تحول در ذات و تمام شؤون عالم هستی مقرر است .

۳۵۹

۲- حرکت و تحول هستی در استقامت سنت تکامل است .

۳- فرض حرکت تکاملی جهان هستی با درجا زدن انسان و ادعاهای پرطمطنه اش ، مانند همان مثل معروف است که میگوید :

۳۶۳

من آنم که رستم یلی بود در سیستان !!!

۴- حرکت جهان هستی در هر حال که فرض شود ، تحول تکاملی برای

۳۶۴

انسان در هر حال امکان پذیر است .

۵- حرکت و تحول بدون فرض عاملی که ما فوق حرکت و سکون است

۳۶۶

قابل قبول نیست .

۳۷۱

۶- آیا فلسفه و علم جستجوی حقیقت پایدار را می پذیرد ؟

۳۷۵

۷- آیا نظریه تغییر دائم بقول هراکلیتوس نظریه دردناکی است ؟

۳۷۶

۸- يك راه دیگر برای اثبات واقعیت پایدار در صحنه حرکت و تحول

۹- مباحثی که در مثنوی موج را مطرح میکنند ، دلیل دیگری برای

اثبات آن است که جلال الدین به موضوع حرکت و تحول اهمیت فوق العاده

۳۷۹

قائل است

۳۸۰

۱۰- دو حرکت متضاد ماده و روان چگونه هماهنگ میگردند ؟

۱۱- هرگز حرکت و تحول حقیقت و واقعیت های ابدیه آل را خود بخود

۳۸۱

در طبق گذاشته و به انسانها تقدیم نخواهد کرد .

۳۸۸

باز گفتن صدیق صورت حال بلال را نزد حضرت رسول ﷺ

ای رهبران روح پرور ، شما گنهکارید! و گناه شما اینست که از رشد

صفحه	عنوان
	و تکامل روانی آدمیان دم میزدید و مردم را بیاد اصل و بازگشتشان به حوزه جاذبیت کمال میاندازید !! فضولی نکنید و فتنه و تشویش در مجمع آراسته ما عشاق خود طبیعی برپا نکنید !!
۳۹۰	❖ وصیت کردن حضرت مصطفی ﷺ ابوبکر را جهت بیع بلال .
۳۹۵	اسیران دست بسته عشق الهی را در اجتماعات با دیده تحقیر منگريد .
۳۹۸	عالیترین اعتدال و بنیان که در خلقت انسانی بکار رفته است .
۴۰۰	❖ خندیدن جهود و پنداشتن آنکه صدیق مغبونست و ندانستن بهای بلال را .
۴۱۱	فروشنده انسان ، خریدار خداوند ، برده فروشان باج گیران زورگرایی این معامله !!
۴۱۳	آنجا که ضروری ترین و روشن ترین وسیله زندگی انسان ها در بیجا بیج ترین ظلمات فرو میرود .
۴۱۶	نوعی دیگر از سخن وجود دارد که بدون صوت و حرف ، حتی بدون نیاز به موج ، حیاتی ترین اثر را در مخاطبش بوجود میآورد .
۴۲۱	❖ معاینه کردن حضرت رسول ﷺ با صدیق و عذر گفتن صدیق .
۴۲۷	بگذارید بخوابم ! دستم را رها کنید ، چرا دستم را به درد میآورید ؟ !
۴۲۹	اندیشه و احساس پاک آدمی طبل کوبی قوانین و اشارات جهان هستی را در مییابد ، ولی گوشی که از پنبه خود پرستی و طبیعت ستایی پر است میکوید : من بانگ این طبل کوبی ها را نمی شنوم !!
۴۳۱	❖ قصه هلال که بنده مخلص بود خدای را ، صاحب بصیرت . بی تقلید پنهان شده در بندگی مخلوقات جهت مصلحت ، نه ازعجز ، چنانکه لقمان و یوسف از روی ظاهر و غیر ایشان بنده سایس بود امیری را ، و آن امیر مسلمان بود اما کور .

- داند اعمی که مادری دارد لیک چولی بوهم در نارد
- اگر با این دانش تعظیم این مادر کند ممکن بود که از عمی خلاص یابد
- ۴۳۷ که اذا اراد الله بمعد خیراً فتح عینی قلبه لیبصر بهما العیب.
- ۴۳۹ حکایت در تقریر همین سخن.
- این هم يك قانون روانی با اهمیت که هنگامیکه یکی از فعالیت های
- ۴۴۱ روانی سرکوب شود، فعالیت دیگری قدرت بیشتر پیدا میکند.
- ۴۴۸ رنجور شدن هلال و بیخبری خواجه او از رنجوری او از تحقیر و ناشناخت، و واقف شدن حضرت مصطفی ﷺ و رفتن آنحضرت بعیادت او.
- معجزاتی که پیامبران میاوردند: تنها برای سرکوبی انکارکنندگان بوده است.
- ۴۵۰ نه برای چشانیدن طعم ایمان
- ۴۵۵ در بیان آنکه مصطفی علیه وعلی آله الصلوة و السلام چون شنید که عیسی علیه السلام بر روی آب رفت، فرمود: لو ازداد یقینه لمشی علی الهواء.
- ۴۵۸ جریان مشیت الهی در جهان مطابق قوانین مناسبات طبیعت است.
- ۴۶۲ در بیان حکایت کمپیر نود ساله که روی زشت خود را گلگون نموده اندود و پذیرا می آمد.
- ۴۶۶ دعا کردن درویش خواجه گیلانی را که خدا ترا سلامت بخان و مان باز رساند.
- ۴۶۷ صفت آن عجزه و رجوع بحکایت او.
- ۴۶۸ در بیان سؤال سائل از صاحب خانه و جواب او را بر سبیل طنز.
- پس، از جان انسان ها چه میخواهی؟ هر کسی برای خود پیاله ای بدست آورده جرعه های حیات خود را از سنگلاخ و خارستان طبیعت بیرون میآورد، تو شخص بی همه چیز ضدکار، به علاوه اینکه چشم و دهان مسموم به پیاله و جرعه ها و حیات دیگران دوخته ای، جز خصومت با خویشتن

و گد آلود کردن آب حیات دیگران کاری انجام نمیدهی . برو ازمجمع زندگان کوشنده دوربانی .

۴۶۹

✽ رجوع بداستان آن کمپیر .

۴۷۳

✽ حکایت رنجوری که طبیب در وی امید صحت ندید ، گفت هر چه خواهی کن .

۴۷۷

اگر واقعیات را به محسوسات منحصر کنیم ، فرهنگ و معارف بشری به کمتر از یکصدم آنچه که بدست آمده است تقلیل پیدا خواهد کرد .

۴۷۹

✽ رجوع به قصه رنجور .

۴۸۳

احساس آزادی دروغین ، کلتوپاترمهای روزگاران را به فرو کردن سنجاق به سینه های بردگانشان و سردادن خنده و قهقهه وادار میکنند .

۴۸۶

✽ بر تخت نشاندن سلطان محمود غلام هندو را و گریستن غلام .

۴۹۲

انسانی وجود دارد که جبر پروبال اوست برای پرواز در گذرگاه ابدیت و انسان دیگری هم وجود دارد که جبر زندان و کنده ورنجیری بدست و پای او است .

۴۹۵

✽ قوله ﷺ ليس للماضين هم الموت و اما لهم حيرة الموت

۵۰۲

بیاندیش ، اگر دیدی اندیشهات جامدگشته است ، به ذکر خداوندی بپرداز تا اندیشهات را بحرکت درآورد .

۵۰۴

برای حصول نزدیکی به خداوند و قرار گرفتن درحوزه جاذبیت ، حتی تقرب و جذبه را هم هدف خود قرار ندهید و بکوشید و کاری با قبول و رد کوشش خود نداشته باشید .

۵۰۸

✽ بازگشتن به حکایت صوفی بر لب جو و قاضی .

۵۱۳

جزء و کل از نظر جلال الدین مولوی .

۵۱۵

۱ - هیچ يك از دو موضوع جزء و کل ، در جزئیت و کلیت مطلق نبوده و

صفحه	عنوان
۵۱۶	هر دو محکوم به نسبیت اند.
۵۱۸	۲ - بنابراین ، تعریف کلاسیک جزء و کل بسیار محدود بوده و قابل قبول نیست.
۵۲۱	۳ - نتایج کلی که از مسائل فوق میتوان گرفت.
۵۲۳	۴ - کل و اجزاء مافوق کل و اجزاء ریاضی و طبیعی.
۵۲۵	۵ - در محاصره آن کل که موقعیت شمارا بعنوان اجزاء خود تعیین کرده است ، میخکوب نشوید و هر لحظه در اندیشه و میخواستیم شکستن محاصره ها باشید تا خود هستی را دریابید.
۵۲۷	۶ - يك استدلال دیگر برای اثبات مافوق کل و جزء ریاضی و طبیعی بودن انسان.
۵۲۸	۷ - کل نماینده جزء است ، چنانکه جزء نماینده کل است.
۵۲۹	۸ - تمایل اجزاء به کل خویش چه معنا میدهد ؟
۵۳۲	۹ - ارتباط و سنخیت اجزاء با کل.
۵۳۴	۱۰ - اجزاء جهان هستی در تحول و دگرگونی است ، آیا زیر بنا و مبادی عالیة هستی (کل در اصطلاح جلال الدین) هم در تحول و تغییر است ؟
۵۳۸	❖ رفتن صوفی سوی آن سیلی زن و بردن او را به قاضی .
۵۴۲	❖ هم در تقریر قصه قاضی و صوفی .
۵۴۳	ضربه و آسیب مردگان زنده نما اهمیتی ندارد ، آنچه که قابل اهمیت و محاسبه است ، ضربه و آسیبی است که زنده به زنده وارد میسازد
۵۴۹	❖ سیلی زدن رنجور قاضی را و سرزنش کردن صوفی قاضی را .
۵۵۲	❖ جواب با صواب قاضی صوفی را در این ماجرا .
۵۵۴	سخن و اندیشه .

- عنوان صفحه
- ❖ سؤال کردن صوفی از قاضی و جواب قاضی مراورا ۵۶۱
- این همه کیفیت‌ها و حرکات و سکون و اضداد چگونه از خداوندی که از همه جهات واحد است، صادر شده است؟ ۵۶۴
- اگر خدا با بعضی از موجودات هم سنخ بود، نمیتوانست اضداد و امثال خود را بوجود بیاورد. ۵۶۶
- ❖ جواب دادن قاضی صوفی را و قصه ترك و دزدی درزی را مثل آوردن ۵۷۱
- ❖ بیان حدیث ان الله یلقن الحكمة علی لسان الواعظین بقدرهم المستمعین ۵۷۲
- ❖ شنیدن ترك حکایت دزدی در زیان را و گرو بستن که درزی از من چیزی نتواند بردن ۵۷۴
- ❖ مثل در تسکین فقیران به جور روزگار و حکایت ۵۸۴
- آیا مقایسه میان ابراهیم خلیل علیه السلام و ابراهیم ادhem صحیح است؟ ۵۸۴
- ❖ باز مکرر کردن صوفی سؤال را و جواب قاضی ۵۸۶
- ❖ جواب دادن قاضی صوفی را ۵۸۷
- آیا دوجهان هستی فدای هدف پست تو باشد؟! ۵۸۸
- ❖ حکایت زن با شوهر و ماجرای ایشان ۵۹۱
- ❖ پرسیدن عارفی از کشیش که تو به سال بزرگتری یا به ریش ۵۹۵
- ❖ باقی قصه فقیر روزی طلب بی واسطه کسب ۶۰۲
- دو طرف تضاد که از فراز و نشیب و دگرگونی های جهان هستی در حال ناپو هستند، درعین حال که دوبال برای پرواز موجودات درافق مشیت الهی محسوب میشوند، دوبال بنام خوف و رجا برای پرواز انسان نیز میباشند. ۶۰۶
- اشتراک و مغایرت تضاد درونی و برونی ۶۰۸
- ای کاش پیش از آنکه دستغیبی پرده از روی انسان و آنچه کرده است

صفحه	عنوان
	بردارد ، جوهر انسان در همین صحنه هستی آشکار می‌شود و خود را بر همه
۶۰۹	هستی می‌گستراند .
۶۱۸	❖ خواب دیدن فقیر و نشان دادن هانف او را بکنج نامه .
	آسمانها و زمین انعکاسی از مدرکات آدمی است (جهان در انسان) چه
۶۲۰	معنا دارد ؟
۶۲۵	❖ تمامی قصه آن فقیر و نشان جای آن گنج .
۶۲۷	❖ فاش شدن خبر این گنج و رسیدن بکوش پادشاه
۶۲۸	از سودجوئی تا پاکبازی

